

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

سال تحصیلی ۱۴۰۵ - ۱۴۰۶

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۱۲	تاریخ	۱۴۰۵/۰۷/۲۰
عنوان ۱	اصول عملیه				
عنوان ۲	مقدمات بحث				
عنوان ۳	وجوه حصر اصول عملیه چهارگانه				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

چکیده درس

در دوازدهمین جلسه از دروس خارج اصول فقه، مسئله حصر اصول عملیه در اصول چهارگانه برائت، احتیاط، تخییر و استصحاب و ادله خروج سایر قواعد از دایره اصول عملیه مورد بحث و بررسی دقیق قرار گرفت. در آغاز ضمن طرح پرسشی پیرامون وجه عدم شمارش قواعدی نظیر قاعده تجاوز، فراغ، ید و به ویژه اصالت الطهارة در زمره اصول عملیه، پاسخ داده شد که رسالت علم اصول، کشف قواعدی است که در مقام شک در تکالیف الزامی راهگشا باشند. از آنجا که اصول یادشده یا منحصرراً در شبهات موضوعیه جاری می گردند و یا نظیر قاعده طهارت، مستقیماً برای تعیین وجوب و حرمت وضع نشده اند، از محدوده اصول عملیه خارج می شوند. در این راستا، وجوه مختلفی که از سوی عالمان اصولی از جمله مرحوم شیخ انصاری رحمته الله، آخوند خراسانی رحمته الله و شهید صدر رحمته الله مطرح شده بود، مورد نقد قرار گرفت. دیدگاه مختار آن است که موضوع اصول چهارگانه، منحصرراً تعیین تکلیف در موارد شک در احکام الزامی است، حال آنکه مجرای قاعده طهارت، شک در تکالیف الزامی نیست. در بخش دیگر، به تفاوت قواعد اصولیه و فقهیه پرداخته شد و تبیین گردید که قواعد اصولی برای استنباط احکام کلیه به کار می روند، درحالیکه قواعد فقهیه در امور جزئی کاربرد داشته و جریان اینها بعضاً توسط خود مکلفین امکان پذیر است.

وجوه حصر اصول عملیه چهارگانه

بحث مختصری پیش از ورود به مبحث اصل برائت عقلی وجود دارد که در مباحث گذشته فوت شده است؛ این بحث درباره حصر اصول عملیه در اصول عملیه اربعه (برائت، احتیاط، تخییر و استصحاب) است. ابتدا این بحث را انجام می‌دهیم و سپس بحث برائت را پی می‌گیریم.

پرسشی مطرح است مبنی بر اینکه وجه حصر اصول عملیه در اصول چهارگانه یادشده چیست؟ این در حالی است که اصول عملیه دیگری نظیر قاعده تجاوز، فراغ، قاعده ید، قاعده فراش - که از آنها به قاعده نیز تعبیر می‌شود، اصالت الصحة و اصالت الطهارة نیز وجود دارند و این موارد نیز به نوعی از اصول عملیه به شمار می‌روند؛ بدین معنا که موضوع آنها نیز شک است. اگر مکلف در فراغ، تجاوز، مالکیت صاحب ید یا در ولدیت ولد شک کند، این اصول موضوعیت می‌یابند.

چرا این اصول در علم اصول مورد بحث قرار نمی‌گیرند و بحث درباره اصول عملیه مختص به این اصول چهارگانه است؟ نسبت به مواردی غیر از اصالت الطهارة، پاسخ روشن است؛ زیرا سایر اصول عملیه‌ای که به آنها اشاره شد، همگی اصول موضوعیه هستند؛ یعنی در شبهات موضوعیه جاری می‌شوند و جریان آنها در شک در موضوع است و جریانی در شک در حکم ندارند. هدف در علم اصول، بحث درباره قواعد اثبات دلیل بر حکم است. رسالت علم اصول، ارائه دلیلی است که بتواند حکم شرعی را اثبات کند. این در حالی است که این قواعد یا اصول عملیه، اثبات موضوع می‌کنند و در شک در موضوع جریان دارند؛ نظیر فراغ، تجاوز و ید که تمامی آنها اصول موضوعیه هستند و همگی جریان در موضوع دارند، نه در حکم.

بررسی خروج اصالت الطهارة از اصول عملیه

اما نسبت به اصالت الطهارة، این پاسخ جاری نیست؛ زیرا اصالت الطهارة، شک در حکم است. در موارد شک در حکم طهارت، اصل طهارت جاری می‌شود، خواه طهارت حدثی باشد و خواه طهارت خبثی. عمدتاً اصالت الطهارة در طهارت خبثی جاری می‌گردد و در طهارت حدثی جریان نمی‌یابد؛ یعنی اصالت الطهارة، اصل جاری در طهارت خبثی است، نه طهارت حدثی. به هر روی، همین طهارت خبثی، بیانگر حکمی از احکام است و حکم طهارت بر اساس اصل طهارت جاری می‌شود. این اصل، یک اصل جاری در حکم است؛ یعنی در موارد شک در حکم، اصل طهارت جاری می‌گردد. البته گاهی استصحاب طهارت وجود دارد که خارج از بحث کنونی است و اصالت الطهارة، خود یک اصل مستقل به شمار می‌رود.

ازاین‌رو، بحث واقع شده است که با وجود حکمی بودن اصالت الطهارة، چرا درباره آن در علم اصول بحث نمی‌شود و بحث اصول عملیه به این اصول چهارگانه اختصاص یافته است؟

بزرگان اصولی در این باره وجوهی را بیان کرده‌اند که پنج وجه برای این حصر ذکر می‌شود. وجه اصح، همان وجه پنجمی است که دیدگاه مختار در این مقام است.

وجه نخست: دیدگاه مرحوم شیخ انصاری رحمته الله (حصر عقلی)

مرحوم شیخ اعظم انصاری رحمته الله بر این باورند که وجه حصر اصول عملیه در این اصول چهارگانه، وجهی عقلی است. به اعتقاد ایشان، هنگامی که شک در حکم رخ می‌دهد، صور مفروض، همگی صور دایره بین نفی و اثبات هستند و هنگامی که صور، دایره بین نفی و اثبات باشند، حصر، یک حصر عقلی خواهد بود. اگر مکلف در حکم شک کند، یا حالت سابقه دارد و یا ندارد؛ که این یک تقسیم ثنایی بین نفی و اثبات است؛ البته مرحوم شیخ دو بیان در این تقسیم دارند که خلاصه آن چنین است: اگر حالت سابقه داشته باشد، مجرای استصحاب است. اگر حالت سابقه نداشته باشد، یا شک در تکلیف است و یا نه؛ که در اینجا نیز امر دایر بین نفی و اثبات است. اگر شک در تکلیف باشد، اصل برائت جاری می‌شود. اگر شک در تکلیف نباشد، یا امکان احتیاط وجود دارد و یا ندارد. اگر احتیاط ممکن باشد، مجرای اصل احتیاط است و اگر احتیاط ممکن نباشد - هنگامی که امر دایر بین وجوب و حرمت باشد، مجرای اصل تخییر خواهد بود. بنابراین، ایشان وجه حصر اصول عملیه در این اصول چهارگانه را وجهی عقلی دانسته‌اند.

اشکال بر وجه اول

در اینجا اشکالی مطرح می‌شود مبنی بر اینکه فرض دیگری نیز وجود دارد که در هیچ یک از این موارد نیست و آن، شک در طهارت است. شک در طهارت چیست؟ شک در طهارت، شک در تکلیف نیست و با حالت سابقه نیز کاری ندارد. بحث امکان یا عدم امکان احتیاط نیز در آن مطرح نیست؛ در واقع، امکان احتیاط نیز وجود دارد، اما اصالت الطهارة جاری می‌شود، خواه احتیاط ممکن باشد و خواه نباشد. این وجهی که مرحوم شیخ انصاری رحمته الله بیان کرده‌اند (حصر عقلی)، نمی‌تواند پاسخی برای اخراج اصالت الطهارة از اصول عملیه مورد بحث در علم اصول باشد.

پرسشگر: ...

استاد: در اصالت الطهارة، حکم تکلیفی وجود دارد؛ بدین معنا که وقتی اصالت الطهارة جاری می‌شود، جواز دخول در نماز بر آن مترتب می‌گردد. هنگامی که در طهارت لباس شک می‌شود، این شک در جواز دخول در نماز است. اگر در این مورد اصل طهارت جاری شود و حکم به جواز دخول در نماز گردد، یا در مورد جواز اکل و شرب یک مایع یا غذایی که در طهارت آن شک وجود دارد، اصل طهارت جاری می‌شود و جواز اکل بر آن بار می‌گردد.

پرسشگر: ...

استاد: این موارد انتزاعی است و پیش‌تر نیز مورد بحث قرار گرفته است.

به هر روی، پاسخ مرحوم شیخ انصاری رحمته الله وارد نیست، زیرا اصالت الطهارة با هیچ‌یک از این اقسام چهارگانه منطبق نمی‌شود و حصر، حصر عقلی [کاملی] نیست. عبارت مرحوم شیخ چنین است:

«الشكّ إمّا أن يلاحظ فيه الحالة السابقة أو لا، فالأول مجرى الاستصحاب، والثاني: إمّا أن يكون الشكّ فيه في التكليف أو لا، فالأول مجرى أصالة البراءة، والثاني: إمّا أن يمكن الاحتياط فيه أو لا، فالأول مجرى قاعدة الاحتياط، والثاني مجرى قاعدة التخيير»^۱.

وجه دوم و سوم: دیدگاه مرحوم آخوند خراسانی رحمته الله علیه

مرحوم آخوند خراسانی رحمته الله علیه دو وجه را برای حصر بیان می‌کنند. وجه دوم این است که می‌فرمایند اصل طهارت، اصل بسیار مهمی نبوده لذا به آن متعرض نشده‌اند. از این منظر، اصل طهارت اهمیت چندانی نداشته است؛ زیرا یک اصل روشن بوده، جای بحث نداشته، همگان آن را قبول داشته‌اند و مسلم بین فقها بوده است. جایی برای بحث، نقض و ابرام در آن وجود نداشته و به دلیل همین عدم اهمیت بحث - نه عدم اهمیت خود اصل - و روشن بودن، مسلم بودن و متفق علیه بودن آن، محلی برای بحث نداشته و از آن صرف نظر شده است. عبارت ایشان چنین است:

«حيث إنها ثابتة بلا كلام من دون حاجة إلى نقض وإبرام بخلاف الأربعة وهي البراءة والاحتياط والتخيير والاستصحاب فإنها محل الخلاف بين الأصحاب ويحتاج تنقيح مجاريها وتوضيح ما هو حكم العقل أو مقتضى عموم النقل فيها إلى مزيد بحث وبيان ومثونة حجة وبرهان»^۲.

وجه دیگر از سوی مرحوم آخوند رحمته الله علیه این است که دلیل دیگری که درباره اصالت الطهارة بحث نکرده‌اند، این است که اصالت الطهارة مخصوص یک باب از ابواب فقهی (باب طهارت) است و در همه ابواب جریان پیدا نمی‌کند. این در حالی است که اصول عملیه چهارگانه، در تمامی ابواب فقهی قابلیت جریان دارند. چون اصل طهارت تنها در یک باب جاری است، نیازی به بحث ندیده‌اند یا از بحث علم اصول خارج شده است. زیرا در علم اصول، یکی از شرایط یا قیود معتبر در اصولی بودن یک مسئله، این است که در تمامی ابواب یا در اغلب ابواب قابل جریان باشد؛ درحالیکه اصالت الطهارة تنها در باب طهارت قابلیت جریان دارد. مرحوم صاحب کفایه می‌فرماید:

«هذا مع جريانها في كل الأبواب واختصاص تلك القاعدة ببعضها»^۳.

اشکال بر وجوه دوم و سوم

در نقد به وجه دوم در ترتیب وجوه - مبنی بر اینکه بحث از اصالة الطهارة روشن است و نیازی به نقض و ابرام ندارد - باید گفت که صرف روشن بودن یک قاعده، دلیلی بر عدم بحث از آن نیست؛ چه بسا خود قاعده روشن باشد، اما خصوصیات، موارد جریان و تعارض آن با اصول دیگر جای بحث داشته باشد. مثلاً اگر اصل طهارت جاری شد، اما استصحاب نجاست

۱. فرائد الأصول؛ ج ۱، ص ۲۶.

۲. کفایة الأصول؛ ج ۲، ص ۱۳۱.

۳. همان؛ ص ۱۳۲.

نیز وجود داشت، کدام یک مقدم شمرده می شود؟ طهارت جاری است یا استصحاب نجاست؟ این موارد جای بحث دارد. در نقد وجه سوم نیز باید گفت اگر ملاک قاعده اصولی، اثبات دلیل بر حکم شرعی باشد، این ملاک در اصالت الطهارة نیز وجود دارد؛ مگر اینکه در تعریف علم اصول، عدم اختصاص به بایی خاص شرط شده باشد و صاحب کفایه، چنین شرطی را در تعریف علم اصول، نیاورده است؛ گرچه شهید صدر، چنین قیدی را در تعریف علم اصول آورده است.

وجه چهارم: تحلیل تاریخی مرحوم شهید صدر رحمته الله

مرحوم آقای صدر رحمته الله وجه دیگری دارند و می فرمایند دلیل حصر بحث در این اصول چهارگانه، دلیلی تاریخی است. پیش تر، تاریخی بحث اصول عملیه به صورت اجمالی مطرح گردید. البته این بیان با بیان استاد شهید مرحوم آقای صدر رحمته الله متفاوت بود، لکن اجمالاً در این یکی دو نکته تفاوتی میان آنچه بیان شد و آنچه استاد شهید رحمته الله فرمودند، وجود ندارد؛ مبنی بر اینکه ابتدای بحث درباره اصول یا اصول عملیه، از «دلیل عقل» آغاز شده است؛ به گونه ای که اصل برائت را اصل عقلی دانسته اند؛ هنگامی که می خواستند درباره دلیل عقل بحث کنند - در ادله اربعه اصول، یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل - در دلیل عقلی، به «اصالة البراءة» یا «اصالة الاباحه» عقلی تمسک می جستند و می گفتند اصالة البراءة حکم عقل است. پیش تر به تفصیل بیان شد که قاعده «عدم الدلیل دلیل علی العدم»، مبنای بسیاری از اصولیین متقدم بوده است. بیان شد که قاعده «عدم الدلیل دلیل علی العدم»، یک اصل عقلی است. در حقیقت، این قاعده همان اصل برائت است؛ بدین معنا که اگر دلیلی بر وجوب یا دلیلی بر حرمت وجود نداشته باشد، خود این «عدم الدلیل»، دلیل بر عدم وجوب یا عدم حرمت است.

در ادامه این روند، بحث امتداد و تکامل پیدا کرد و «استصحاب حال عقل» را نیز به آن افزودند؛ و بیان داشتند که استصحاب حال عقل نیز از مصادیق دلیل عقل است. مقصود از استصحاب حال عقل چیست؟ منظور استصحاب حال پیش از تکلیف است. زمان معینی دارد که تکلیف متوجه انسان می شود؛ پیش از بلوغ، تکلیفی متوجه انسان نیست، اما هنگامی که به سن تکلیف می رسد، تکالیف الهی متوجه او می گردد. حال اگر مکلف در چیزی شک کند که آیا واجب است یا خیر، و یا حرام است یا خیر، با خود می گوید پیش از آنکه مکلف شوم، این عمل بر من واجب نبود؛ پس در اینجا استصحاب حال عقل جاری می کند. همچنین می گوید پیش از آنکه مکلف شوم، این عمل بر من حرام نبود؛ پس اکنون استصحاب حال عقل بر عدم حرمت جاری می کند.

پرسشگر: ...

استاد: در واقع، هر دو مورد یکی است. یک «استصحاب حال عقل قبل از تشریع» نیز وجود دارد؛ قبل از تشریع، همان حال عقل به اصطلاح است؛ بدین معنا که حالی بوده است که انسان غیر از عقل، چیز دیگری برای تعیین تکلیف خود نداشته است؛ این همان استصحاب حال عقل است.

تأثیر پیشینه تاریخی در حصر اصول

از آنجا که بحث از این نقطه آغازین و از این دلیل عقلی شروع شده است، در همین راستا، بیان مرحوم شیخ انصاری رحمته الله به این نقطه رسیده است که اگر عقل ملاک قرار داده شود، مشاهده می گردد که عقل در موارد شک این گونه حکم می کند که

یا باید به برائت عمل کرد، یا به استصحاب، یا به احتیاط و یا به تخییر. این امر مبتنی بر همان سابقه تاریخی است. از آنجا که این سابقه تاریخی از بحث درباره دلیل عقل آغاز شده، این پیشینه منجر به آن شده است که بعدها مرحوم شیخ رحمته الله بیان کنند که وقتی به عقل مراجعه می شود، از نظر عقلی در مواردی که شک در حکم شرعی وجود دارد، عقل امر را محصور در این اصول اربعه می داند؛ و حکم می کند که وضع یا چنین است و یا چنان. بنابراین، دلیل حصر بحث اصول عملیه در این اصول چهارگانه، دلیلی تاریخی است.

وجه پنجم: اختصاص موضوع اصول عملیه به حکم الزامی (دیدگاه مختار)

اما درباره وجه پنجم، مدعا این است که این وجه بسیار روشن به نظر می رسد و مشخص نیست چرا به این نکته توجه کافی مبذول نشده است. بر اساس این دیدگاه، دلیل اینکه درباره «اصالة الطهارة» بحث نشده، این است که اساساً موضوع تمامی اصول عملیه، شک در حرمت و وجوب است.

به بیان دیگر، پرسش این است که چرا اصل عملی جاری می شود و در کجا به اصل عملی احتیاج پیدا می گردد؟ نیاز به اصل عملی در جایی است که شک در حکم الزامی وجود داشته باشد؛ مبنی بر اینکه آیا شارع مقدس و مولا، حکم الزامی را متوجه مکلف کرده است یا خیر؟ مقصود از حکم الزامی همان وجوب یا حرمت است. در موارد شک در وجوب یا حرمت، بیان شده است که این اقسام چهارگانه اصول عملیه وجود دارند.

هنگامی که شک، شک در وجوب یا در حرمت باشد، این تقسیم مرحوم شیخ رحمته الله و یا این اقسام اربعه پیش می آید: مکلف در این حالت، یا حالت سابقه دارد و یا ندارد. اگر حالت سابقه داشته باشد، مجرای استصحاب است. اگر حالت سابقه نداشته باشد و شک در تکلیف باشد -البته تمامی این موارد شک در تکلیف است، لکن اگر شک در تکلیف حالت سابقه داشته باشد، بیان می شود که مجرای استصحاب است - و اگر شک در تکلیف، حالت سابقه نداشته باشد؛ در صورتی که شک در خود تکلیف باشد، مجرای برائت است. اما اگر در اصل تکلیف شکی وجود نداشته باشد و شک در متعلق تکلیف باشد - به این معنا که مکلف می داند عملی واجب است، اما نمی داند این عمل واجب است یا آن عمل؛ یا می داند حرمتی وجود دارد، اما نمی داند این شیء حرام است یا آن شیء؛ در اینجا شک در تکلیف نیست، بلکه شک در متعلق تکلیف است که تعبیر مرحوم شیخ رحمته الله از آن «مکلف به» می باشد، در اینجا دو فرض پیش می آید: آیا احتیاط ممکن است یا احتیاط ممکن نیست؟ اگر احتیاط ممکن باشد، مجرای احتیاط می گردد و اگر ممکن نباشد، مجرای تخییر می شود.

بنابراین، اصل بحث درباره شک در وجوب یا حرمت است. در اصالة الطهارة، شک در وجوب یا حرمت وجود ندارد، بلکه شک در طهارت است. البته اگر حکم به طهارت شود، آثاری نظیر جواز اکل، جواز شرب یا جواز دخول در نماز بر آن مترتب می گردد؛ لکن شک مکلف در اصل جواز نیست، بلکه شک در طهارت است. اینکه اصول عملیه را در این اصول عملیه اربعه حصر کرده اند، وجه اساسی آن همین مطلب است که بسیار هم روشن می باشد.

وجه اساسی این حصر آن است که اگر بحث درباره شک در تکلیف باشد - یعنی شک در تکلیفی که دانسته نیست حرام است یا حرام نیست، واجب است یا واجب نیست، و یا حرام است یا واجب - تمامی این اصول اربعه درباره شک در

تکلیف بحث می کنند. هنگامی که شک در تکلیف وجود داشته باشد، اگر حالت سابقه داشته باشد، مجرای استصحاب است. اگر حالت سابقه نداشته باشد و شک در اصل تکلیف باشد، مجرای برائت است. اما اگر شک در اصل تکلیف نباشد - مقصود از اصل تکلیف، تکلیف الزامی است؛ یعنی مشخص است که تکلیف الزامی وجود دارد، اما شک در متعلق تکلیف الزامی است - در اینجا اگر احتیاط ممکن باشد، مجرای احتیاط خواهد بود و اگر احتیاط ممکن نباشد، مجرای تخییر است.

تمامی این مباحث درباره وجوب و حرمت است؛ یعنی شک در وجوب و حرمت، و یا به تعبیر دیگر، شک در همان تکلیفی که مرحوم شیخ رحمته الله بیان کرده اند. هنگامی که شک در تکلیف وجود داشته باشد، این اقسام اربعه مطرح می شوند. افزون بر این اقسام اربعه، قسم پنجمی به نظر عالمان اصولی نرسیده است که هم شک در تکلیف باشد و هم از یکی از این احوال اربعه خارج گردد. از این رو، بحث اصول عملیه در این اصول عملیه اربعه حصر شده است. نکته اساسی همین است که این اصول عملیه اربعه، اصول عملیه جاری در شک متعلق به وجوب و حرمت هستند - خواه وجوب تنها، خواه حرمت تنها، و یا دوران امر بین وجوب و حرمت - این در حالی است که بحث اصالت الطهارة، بحث درباره شک در وجوب، شک در حرمت، یا دوران امر بین حرمت و وجوب نیست؛ بلکه منحصرأ شک در طهارت است. به همین دلیل، آن را از دایره اصول عملیه خارج کرده اند.

حال این پرسش مطرح می شود که چرا از اصالت الطهارة در علم فقه بحث می شود؟ دلیل اینکه از این اصل در فقه بحث می شود، این است که شباهتی با قواعد فقهیه دارد. شباهت آن با قواعد فقهیه در این است که از قاعده طهارت، حکم جزئی استنباط می شود، نه حکم کلی. یکی از تفاوت های اساسی میان قواعد فقهیه و قواعد اصولیه این است که از قواعد اصولیه، نتیجه فقهی و حکم کلی استنباط می شود؛ برای نمونه، وجوب دعای هنگام رؤیت هلال به عنوان یک حکم کلی و امثال اینها استنباط می گردد. در حالیکه در اصالت الطهارة، غالباً بحث در طهارت یک شیء خارجی است؛ یعنی مکلف در طهارت شیء معینی شک می کند و از این رو، نتیجه ای جزئی به دست می آید. این امر شبیه قواعد فقهیه است؛ چنان که در قاعده فقهیه نیز چنین است؛ هنگامی که قاعده لاجرح، لاضرر یا قاعده فقهیه «لا بیع إلا فی ملک» جاری می شود، در یک معامله خاصی است که مورد خاصی به شمار می رود و قواعد فقهیه در آن تطبیق داده می شود. این کار فقیه است. رسالت فقیه، استنباط احکام موارد خاص و پاسخ به مسائل است. از این رو، برخی از قواعد فقهیه را حتی خود مکلف نیز می تواند جاری کند؛ بدین معنا که جریان آن اختصاصی به مجتهد ندارد. برخی قواعد فقهیه را خود مکلف جاری می سازد. هنگامی که در مسئله وضع جبیره بر روی زخم پا پرسید، حضرت علیه السلام فرمود: «يُعْرِفُ هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ»؛ جبیره بگذار، زیرا «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»^۱؛ یعنی خودت می توانی اصل نفی حرج را جاری کنی. در

۱. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْنِ مُحَبُّوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَثَرْتُ فَأَنْقَطَعَ ظُفْرِي فَجَعَلْتُ عَلَى إَصْبَعِي مَرَارَةً فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِالْوُضوءِ قَالَ يُعْرِفُ هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» إِمْسَحَ عَلَيْهِ. کافی؛ ج ۳، ص ۳۳.

بسیاری از موارد، خود مکلف مقلد می تواند قواعد فقهیه را جاری کند و جریان آن اختصاصی به مجتهد ندارد؛ زیرا رسالت و کار مجتهد، استنباط احکام کلیه است.

مجرای قاعده طهارت نیز معمولاً نه همیشه، بلکه غالباً و به طور اکثری - امور جزئی است. البته ممکن است گفته شود که اگر درباره یک شبهه حکمی کلی تردیدی وجود داشت، مانند اینکه آیا مسوخ طاهرند یا طاهر نیستند، این حکم درباره مسوخ، یک حکم کلی است. بله، ممکن است قاعده طهارت مجرای بسیار محدودی در احکام کلی داشته باشد، لکن اغلب و اکثر مجرای اصالت الطهارة، امور جزئی است. از این رو، این اصل شباهت به قواعد فقهیه دارد؛ یا به تعبیر دیگر، کاربرد فقهی آن بر کاربرد اصولی اش غلبه دارد.

این خلاصه بحث در حصر اصول عملیه در این اصول اربعه عملیه بود.

پرسشگر: ...

استاد: این بیان ایشان پاسخ این پرسش را نمی دهد که بنابراین چرا قاعده طهارت باید از این اصول عملیه خارج باشد؟

پرسشگر: ...

استاد: این دلیل (خارج بودن به علت عدم شک در تکلیف) را ما می گوئیم؛ اما مرحوم شیخ رحمته الله علیه این مطلب را نفرموده اند و بزرگانی هم که پس از ایشان آمده اند، بیان نکرده اند که وجه خروج قاعده طهارت از اصول عملیه این دلیل است و یا اینکه مرحوم شیخ رحمته الله علیه چنین فرموده اند؛ خیر، این مطلب را نگفته اند. این امر نشان می دهد که ذهن آنان به این سمت نرفته است. پیوسته تلاش کرده اند وجوه دیگری برای خروج اصالت الطهارة از مباحث اصول عملیه بیابند؛ مانند همین وجهی که مرحوم آقای صدر رحمته الله علیه فرموده اند که وجه عجیبی است، یا دو وجهی که مرحوم صاحب کفایه رحمته الله علیه بیان کرده اند. مرحوم صاحب کفایه رحمته الله علیه شاگرد مرحوم شیخ رحمته الله علیه بوده اند. به جای اینکه گفته شود در مسئله قاعده طهارت چون بحثی وجود نداشته، به آن نپرداخته اند، یا به جای اینکه گفته شود چون قاعده طهارت مختص به یکی از ابواب فقهی است و از این رو بحث نشده است...، چرا به این وجه اشاره نکردند؟ وجهی که به نظر بین است، و چه بسا در ذهن مرحوم شیخ رحمته الله علیه نیز همین وجه بوده، هر چند به آن متعرض نشده اند، همین نکته است: در علم اصول، درباره آن دسته از اصول عملیه بحث می شود که مجرای آنها شک در تکلیف، آن هم مشخصاً شک در وجوب و حرمت باشد.

پرسشگر: ...

استاد: بحث درباره اصول عملیه و حصر آن در این چهار اصل، به این دلیل است که این اصول عملیه، اصولی هستند که تکلیف مجتهد مستنبط حکم را در مسئله تعیین وجوب یا حرمت مشخص می کنند. این نکته اصلی است. حال ممکن است تبعاً این اصول در مستحبات نیز جاری شوند. البته اساساً هیچ کس اصل برائت را در مستحبات جاری نمی کند. در مستحبات، اصل «رُفْع» جاری نمی شود، زیرا جریان آن کاملاً خلاف امتنان است. برای نمونه، اگر شخصی در استحبابی شک کند - مثلاً روایات بسیار ضعیفی وارد شده که مستحب است هنگام وضو گرفتن، دست و سر و صورت خشک نشود، و با وجود ضعف روایات، بسیاری از فقها قائل به استحباب آن شده اند - آیا به دلیل ضعیف بودن روایت و ایجاد شک، می توان اصل برائت را در این مورد جاری کرد؟ اساساً کسی چنین اصلی را در مستحبات جاری نمی کند. یکی از نکاتی که فقها قائل به قاعده تسامح در ادله سنن شده اند، همین امر است؛ چون اصل برائت در این موارد جاری

نمی شده، قاعده تسامح مطرح گردیده است. وگرنه اگر اصل براءت جاری می شد، دیگر مجالی برای طرح قاعده تسامح باقی نمی ماند.

پرسشگر: ...

استاد: این توجه خوبی است که شما بیان کردید؛ مبنی بر اینکه ممکن است گفته شود قاعده لاضرر در جایی که حرمت، یک حرمت ضرری است، وارد شده و رفع حرمت می کند، یا در جایی که وجوب، یک حکم ضرری است، قاعده لاضرر جاری شده و وجوب را رفع می نماید. اما باید دقت کرد که اینها در مورد شک وارد نشده اند. قاعده لاضرر با شک ارتباطی ندارد. اگر مکلف علم هم داشته باشد که حکم، یک حکم ضرری است، چه پیش می آید؟ حکم، ضرری است. چرا باید شک کرد در حالی که علم وجود دارد؟ مقصود این است که قاعده لاضرر در موارد شک جاری نمی شود. اساساً اگر شک وجود داشته باشد، نیازی به قاعده لاضرر نیست؛ بلکه با وجود شک، به همان اصل براءت تمسک می شود. اصالتاً مجرای قاعده لاضرر و قاعده لاجرح، ظرف شک نیست؛ علم به ضرر است. مکلف به حکم علم دارد و ضرری بودن آن حکم را نیز احراز کرده است.

پرسشگر: ...

استاد: خیر، آن یک نوع تمسک است که تمسک ضعیفی نیز به شمار می رود. اصل مجرای قاعده ضرر این است که بیان می کند اساساً «لا ضرر فی الإسلام»؛ بدین معنا که شارع مقدس هیچ گاه حکم ضرری تشریع نکرده است. یعنی حتی اگر مکلف علم نیز پیدا کند، باید بداند که این حکم، یک حکم اسلامی نیست و حکمی نیست که توسط شارع تشریع شده باشد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين